

## نگاهی به (( آخرین روز مسعود ))

ویدیوی را در (You Tube) نگاه میکردم که آخرین روز زندگی احمد شاه مسعود را نشان میداد و اینکه چگونه به قتل رسید. این ویدیو سوالاتی را خلق میکند که باید اندکی در آن تعمق کرد و جریان حادثه را از زاویه دیگری به تماشا نشست.

همه جریان وقایع آنروز را از زبان افراد حاضر در صحنه شنیده ایم. و همه قبول کرده ایم که دونفر تروریست عرب در لباس خبرنگار خود را به خواجه بهاءالدین رسانیده و احمد شاه مسعود را بوسیله مواد منفجره ای که در کمره فیلم برداری خویش تعبیه کرده بودند، به قتل رساندند. و باز هم میدانیم که همین دونفر عرب بعد از آنکه مهمان طالبان بودند، مدتی هم مهمان رسول سیاف بودند و همین سیاف بود که از احمد شاه مسعود خواست با آنها مصاحبه داشته باشد. و باز هم همه میدانیم که همین دونفر عرب، حدود دو هفته در خواجه بهاءالدین مهمان گروپ امنیتی احمد شاه مسعود بودند و قراریکه نزدیکان احمدشاه مسعود ادعا میکنند، گروپ امنیتی مسعود یکی از قوی ترین و کارآموده ترین گروپ های امنیتی در منطقه بود ولی باز هم همین دونفر عرب به راحتی و بدون کدام مشکلی خط امنیتی احمد شاه مسعود را عبور کرده و وظیفه خویش را موفقانه انجام دادند. و باز هم خبر داریم که یکی از آن دو نفر عرب تروریست از حادثه جان سلامت برد و از محل حادثه فرار کرد که بعداً به امر قسیم فهیم تیرباران شد. بلی این داستان و یا گزارش همین گونه از خواجه بهاءالدین به بیرون فرستاده شد و ما هم قبول کردیم. ولی و اما! فیلم ویدیوی متذکره چند نکته باریکتر از مو را در بر دارد که اگر به آن دقیق شویم و آنرا به اصطلاح موشگافی کنیم، به یک برداشت متفاوت میرسیم.

در یک قسمت از ویدیو آقای مسعود خلیلی مشاور فرهنگی احمدشاه مسعود که در زمان انفجار در کنار مسعود قرار داشت و در اثر همان انفجار شدیداً زخم برداشت، به لسان فرانسوی به خبرنگار جریان وقایع را تشریح میکند. از آنجائیکه بنده به لسان فرانسوی بلدیت ندارم، از دوست عزیز تقاضا کردم جملات مسعود خلیلی را برایم ترجمه نماید. ایشان لطف نموده و ترجمه همان قسمت از گفتار آقای خلیلی را در اختیارم گذاشتند که اینک باهم از نظر میگردانیم: ((...آتش آمد... یک آتش آبی تیره طرف ما یورش کرد... بعد پهن شد و ما را در هم پیچید... من فکر کردم شاید یک راکت... به قوماندان مسعود فکر کردم... یک آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم (...)) بلی هموطنان! به جملات بالا از زبان مسعود خلیلی خوب دقیق شوید.

(( یک آتش آبی تیره طرف ما یورش کرد... من فکر کردم شاید یک راکت ... یک آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم (...))

آنانیکه به مسائل نظامی وارد اند و یا لافل خدمت عسکری را گذشتانده باشند، به خوبی میدانند که (( آتش آبی تیره )) از فیر یک راکت بوجود می آید و نه از انفجار مواد منفجره. باز هم آقای خلیلی در همانجا متذکر میشود که آتش آبی تیره بعد پهن شد و آنرا در هم پیچید. او میگوید (( من فکر کردم شاید یک راکت ... )) در این جمله یک حقیقت غیر قابل انکار نهفته است و آن اینکه از فیر راکت تا رسیدن راکت به هدف چند ثانیه فرصت بوده است و آن همان ثانیه هائی بوده است که جناب خلیلی به قومندان مسعود فکر کرده است، ولی دیگر فرصتی برای عکس العمل وجود نداشته است و فرصت فریاد کشیدن را از آقای خلیلی سلب نموده است. در حالیکه انفجار مواد منفجره تعبیه شده در یک کمره فیلم برداری که در چند قدمی آقای خلیلی و احمدشاه مسعود قرار داشته است، هرگز نمی تواند ((آتش آبی تیره)) تولید کند و صد البته که هرگز هم فرصت دیدن آن (( آتش آبی تیره )) و فرصت (( به قومندان مسعود فکر کردن )) را به کسی نمی دهد و در همان ثانیه که منفجر شود در همان ثانیه هدف خود را نابود میکند.

و باز هم آقای مسعود خلیلی اظهار میدارد که ((...من فکر کردم شاید یک راکت ... یک آتش مطمئناً از بیرون ... بعد پهن شد ... و ما را در هم پیچید (...)). بلی! آقای خلیلی مطمئن بوده است که یک آتش با شعله آبی تیره از بیرون و نه از داخل اتاق مصاحبه، طرف شان یورش کرده است و آنرا در هم پیچیده است.

از جانب دیگر اگر به همان اتاق که مصاحبه در آن جریان داشته و بعد انفجار رخ داده است و سبب هلاکت احمدشاه مسعود و جراحت مسعود خلیلی و عده دیگر گشته است، اندکی دقت کنیم، خواهیم دید که اتاق کاملاً در هم ریخته و میز و چوکی سوخته است و در دیوار از شدت انفجار سوخته و سیاه گشته است. ولی و اما و مگر، کمره فیلم برداری تروریستان عرب همچنان سالم و بالای پایه خود قرار داشته و صرف دریچه آن از جا پریده است و بس.

چگونه امکان دارد که با انفجار مهیبی که در و دیوار و اثاثه یک اتاق را کاملاً در هم کوبیده و به ذغال مبدل ساخته است و احمد شاه مسعود را جابجا به هلاکت رسانده و مسعود خلیلی را شدیداً مجروح نموده و عرب فیلم بردار را نیز به قتل رسانیده است ، کمره فیلم برداری کاملاً سلامت باقی مانده باشد؟؟؟ در حالیکه عقل سلیم حکم میکند که در اثر چنان یک انفجار مهیب ، کمره فیلم برداری که گویا مواد انفجاری در آن جاه سازی شده بود ، باید پارچه پارچه میشد . این سناریو را عقل سلیم نمی پذیرد و آقای مسعود خلیلی نیز به صراحت در همان فیلم متذکر شده است که (( شاید یک راکت )) و این درست همان راکتی خواهد بود که با شعله آبی تیره و ((یک آتش مطمئناً از بیرون...)) بسوی اتاق مصاحبه فیر شده و باعث هلاکت احمد شاه مسعود گردیده است و یگانه شاهد عرب که در جمع توطئه چینیان نبوده است نیز در حالی هدف رگبار افراد فهیم قرار میگیرد که راهی برای فرار نداشته و هرگز هم تصمیم به فرار نداشته است و صرف برای نجات جان خود ، خود را از محل حادثه به بیرون پرتاب کرده است . همانگونه که آقای دشتی فیلم بردار افغان و از نزدیکان احمد شاه مسعود نیز از محل حادثه پا به فرار نهاده و جان سلامت برد.

آقای مسعود خلیلی خواسته یا ناخواسته و در لفافه شمه ای از حقایق ناگفته را بیان داشته است . اینکه در پس پرده چه رازی نهفته است ، یقیناً روزی برملا خواهد شد . اما آنچه به همگان واضح و روشن است ، این است که قسیم فهیم هرگز فرد مورد اعتماد احمد شاه مسعود نبوده است و در جمع قومندانان مشهور و متهور شورای نظار در زمان جهاد قرار نداشته بلکه احمد شاه مسعود بر وی سخت بدگمان بود و نیز رسول سیاف هرگز مورد اعتماد مسعود قرار نگرفته بود و هر دو نفر این موضوع را به خوبی درک نموده بودند .

## **عجب صبری خدا دارد که پرده بر نمی دارد وگر نه بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا**

با یک کلیک بر لنک آتی فلم "آخرین روز مسعود" را تماشا کنید!

<http://www.youtube.com/watch?v=2TWP9Wo0LHM&mode=related&search=>

با یک کلیک بر لنک آتی "Slide show" را تماشا کنید!

<http://www.agit-center.com/interesting%20picture/Forms/slideshow.aspx?ViewStyle=slideshow>